

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

به حسب بعضی نقلها امروز مصادف است با ولادت باسعادت مولایمان موسی بن جعفر
سلام الله علیهما. این ولادت منور را و منور را، هر دو، خدمت حضرت بقیة الله الاعظم
ارواحنا فداه و همهی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و فرزند بزرگوارش فاطمه
معصومه علیها السلام و شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که خدای متعال
همهی ما را جزو شیعیان و موالیان آن بزرگوار مقرر فرماید. این صلوات خاصی آن
وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی الْاَمِیْنِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسٰی بْنِ جَعْفَرٍ، اَلْبَرِّ الْوَفِیِّ، اَلطَّاهِرِ، اَلنُّوْرِ الْمُبِیْنِ الْمَنِیرِ،
اَلْمُجْتَنِبِ الْمُحْتَسِبِ، اَلصَّابِرِ عَلَی الْاَذٰی فِیْكَ، اَللّٰهُمَّ وَكَمَا بَلَغَ عَنْ اَبَائِهِ مَا اسْتُوْدِعَ مِنْ اَمْرِكَ
وَ تَهْیِیْكَ، وَحَمَلَ عَلَی اَلْمَحَجَّةِ، وَ كَابَدَ اَهْلَ الْعِزَّةِ وَالشَّدَّةِ فِیْمَا كَانَ یَلْقٰی مِنْ جُهَالِ قَوْمِهِ،
رَبِّرَاهُ فَصَلَ عَلَیْهِ اَفْضَلَ وَ اَكْمَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَیْ اَحَدٍ مِّمَّنْ اطَاعَكَ، وَصَحَّ لِعِبَادِكَ، اِنَّكَ عَفُوٌّ
رَحِیْمٌ.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

بحث در اجوبه‌ی تفصیلیه‌ی ادله‌ای بود که قائلین به اشتراط وجوب امر به معروف و نهی
از منکر به آن‌ها استدلال کرده بودند. آیه‌ی اولی که به آن استدلال شده بود «أَتَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره، 44) پاسخ داده شد بعض جواب‌های دیگر هم در
این جا هست که چون در آیات بعد هم آن جواب وجود دارد دیگر موکول می‌کنیم جواب
آخر را به آیات بعد، آیه‌ی دوم و سومی که به آن استدلال شده بود. آیه‌ی دو و سه
سوره‌ی مبارکه‌ی صف بود. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ
مَا لَا تَفْعَلُونَ» که تقریب استدلال این بود که لِمَ تقولون، اطلاق دارد. هم اخبار، اخبار به
امری را که انجام نداده در گذشته، یا در آینده انجام نخواهد داد شامل می‌شود. هم این که
امر بکند به چیزی که انجامش نمی‌دهد یا نهی بکند از چیزی که ترک نمی‌کند او را، همهی
این‌ها را شامل می‌شود هم موارد اخبار، هم موارد وعد و هم موارد امر به معروف،
معروفی که آن را انجام نمی‌دهد و موارد نهی از منکری که آن منکر را مرتکب می‌شود.

«لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» همه‌ی این صور را می‌گیرد و خدای متعال ملامت می‌فرماید انکار و نکوهش می‌فرماید که چرا حرفی را که انجام نمی‌دهید می‌زنید؟ خب از این استفاده می‌کنیم به این که پس این کار میغوض شارع مقدس است وقتی میغوض شارع مقدس است پس آن‌جاهایی که فرموده امر بکنید به معروف و نهی کنید از منکر، این صورتی که میغوض هست این مقصودش نیست. آن‌جایی مقصودش هست که عامل هست آمر به معروف و تارک هست ناهی از منکر. این تقریب استدلال. و بعد آیه سوم سوره‌ی صف، «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» که دیگر در این آیه‌ی دوم صراحت بیش‌تر است چون كَبُرَ مَقْتًا، مَقْتًا تمیز است یعنی غضباً، أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ، تقریب استدلال همان است منتها با صراحت بهتر و بیش‌تری، از این استدلال جواب‌های متعددی وجود دارد که بعضی از آن‌ها را بزرگان فرمودند و بعضی دیگر از آن هم که فکر می‌کنیم ببینیم چه جور است. محقق بهائی قدس سره فرموده است این آیات هم مثل آیه‌ی قبل انکار راجع به عدم عمل ما يقول است. نه انکار نسبت به ما يقول باشد. انکار و ملامت برای این نیست که چرا امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌کنید؟ انکار به این است که چرا طبق امر به معروف خودت عمل نمی‌کنی؟ چرا طبق نهی از منکر اجتناب نمی‌کنی؟ بنابراین دلالت نمی‌کند که آن قول، آن امر به معروف و آن نهی از منکر میغوض شارع است «أَنَّ الْإِنكَارَ رَاجِعٌ إِلَى عَدَمِ الْعَمَلِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَبِقَوْلِهِ لَا عَلَى الْأَمْرِ وَالْقَوْلِ» این فرمایش ایشان است شاید صاحب جواهر هم قدس سره این جواب را داشته باشند که دارند. همان‌طور که دیروز عرض کردیم این جواب خلاف ظاهر است جداً، چرا؟ برای این که آن چیزی که مصبّ ملامت و پرسش انکاری در این آیات هست همان فِلِمَ تقولون است اگر می‌خواست آن مطلب را بفرماید باید بفرماید لِمَ لَا تَفْعَلُونَ ما يقولون؟ چرا عمل نمی‌کنید به آن چیزی که می‌گویید؟ آن را باید مصبّ سؤال انکاری قرار می‌داد و حال این که آن چیزی که مصبّ سؤال انکاری قرار داده این است که چرا می‌گویید چیزی را که انجام نمی‌دهید بنابراین این قلب کردن خلاف ظاهر است مگر کسی که بگوید قرینه وجود داشته باشد که ما حالا آن جوری می‌گوییم مجازاً، خلاف ظاهر، به تساهل آن جوری معنا بکنیم.

س: ...

ج: نه، آن حال است، ببینید یعنی این عمل شما در آن حال دیگر خیلی قبیح و بشیع... است لِمَ تقولون و حال این که لاتفعلون، و این دو تا هر دوتای آن البته از رذائل است. هر دو از رذائل است ولی غیر هم است. هم گفتن چیزی که انجام نمی‌دهد، هم انجام ندادن چیزی که گفته است. این‌ها دوتا عمل هست هر دوی آن هم قبیح دارد. و ملاک رذیله بودن آن هم با هم فرق می‌کند. به قول علامه‌ی طباطبائی قدس سره، ایشان می‌فرماید این که انسان بگوید چیزی را که عمل نمی‌کند این کاشف از نفاق است. این که عمل نمی‌کند به چیزی که گفته است کاشف از ضعف اراده است و این دو تا، دو تا ملاک جدای از هم دارد می‌فرماید: «فهو تعالى يبيغضُ من الانسان أن يقول ما لايفعله لأنه من النفاق و أن يقول الانسان ما لايفعله غيرُ أن لايفعل ما يقوله فالاولُ من النفاق و الثاني من ضعف الارادة و ههنا العظم» یک چیزی را گفته بعداً پای آن نمی‌ایستد. بخاطر ضعف اراده، بخاطر سستی، اما یک وقت نه یک وقت نه یک چیزی را بنا ندارد اصلاً انجام بدهد یا انجام نداده می‌آید تظاهر می‌کند که انجام بدهم، این نفاق است پس این دو تا رذیله‌ی جدا هست هر دوی آن هم منهی است آن چیزی که در این آیه منهی است آن همین است که بگوید چیزی را که انجام نمی‌دهد فلذا آن را تلو استفهام انکاری قرار داده و سؤال انکاری قرار داده بنابراین این معنا که آقایان حالا چون کَأَنَّ آن طرف مسئله برای‌شان مسلم بوده این

استدلالات مستدل را هی این ادله‌ای که او اقامه کرده این‌جور خلاف ظاهر معنا کردند. بله حالا یک وقت آن جواب‌های اجمالی که قبل دادیم به خاطر آن‌ها بگوییم بالاخره این ظاهر نمی‌شود مراد باشد این یک حرف آخری است اما اگر بخواهیم بگوییم نه ظاهر آیه این است کلاً، ظاهر آیه‌ی شریفه همان است که مستدل دارد می‌گوید یعنی نهی می‌خورد به این که چرا می‌گویی. حالا ببینیم آیا حتی با این استظهار از آیه‌ی شریفه باز دلالت تمام است یا تمام نیست حالا مطلب دیگری است که بعد گفته می‌شود.

جواب دوم ... شما فرمایش داشتید بفرمایید ایشان مثل این که زدوتر ... بفرمایید.

س: ...

ج: طائعون.

س: ... اشکال به نفاق نیست...

ج: اشکال به انفاق است یعنی همانی که فعل واقع شده، اشکال به انفاق است نه این که چرا اولاد... آن‌جا همین را گفتیم دیگر، گفتیم اشکال به انفاق است یعنی همان که تلو سؤال واقع شده مثل همین‌جا.

س: ...

ج: توسلی است قبلاً بحث کردیم.

و اما جواب دومی که صاحب جواهر قدس سره داده ...

س: ...

ج: مستدل می‌گوید آیه منع فرموده.

س: ...

ج: چرا، قبح دارد دیگر.

س: ...

ج: این که انسان، ببینید نفاق است یعنی

س: ...

ج: بله حالا یک بخشی از فرمایش شما را قبول داریم حالا بعد توضیح می‌دهیم این را، روشن می‌شود.

س: ...

ج: نه،

س: ...

ج: نه ايشان اين را نمی‌فرمایند. می‌فرمایند همین، اشکال در آیه ايشان اين قرار نمی‌دهد که چرا عمل نمی‌کنید طبق گفته‌ی خودتان، اشکال را اين قرار می‌دهد که آیه می‌خواهد بفراييد چرا حرفی را که، کاری را که انجام نمی‌دهيد می‌گويد؟ در حالی که انجام نمی‌دهيد چرا می‌گويد؟ اين را دارد می‌فرماید. و اما جواب دیگری که در مقام داده شده جواب صاحب جواهر قدس سره هست. که فرموده احتمال دارد که «مِنْ كُونِ اللّٰوْمِ عَلٰی قَوْلِ فَعَلْنَا أَوْ مَآيِدٌ عَلٰی ذٰلِكَ وَ لَافْعَلٌ» یعنی در حقیقت ايشان می‌فرماید که محتمل است که آیه دارد انکار می‌فرماید، نکوهش می‌فرماید که شما إخبار کنید به اين که فلان کار را انجام دادم و حال اين که انجام نداديد اين دروغ است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» فرموده احتمال دارد که اين باشد. و إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، محتمل است مفاد آیه همان باشد که مستدل می‌فرماید. محتمل هم هست مفاد آیه اين باشد بنابراین امر آیه مردد است بين المعنيين می‌شود ظهور در هیچ‌کدام ندارد و استدلال ناتمام است. حالا إِمَّا ذاتاً اين جوری هست و إِمَّا اين که به خاطر آن اطلاقات و آن اطلاقات فراوان، آن قرينه می‌شود که آیه مردد بشود امرش، اين فرمایش صاحب جواهر قدس سره محل اشکال هست به اين که شما چرا تخصيص می‌زنيد اگر اطلاق دارد مستدل می‌گفت آقا همه‌ی اين صور را شامل می‌شود هم إخبار، هم وعده، هم امر و نهی کردن به معروفی که خودش انجام نمی‌دهد یا منکری که خودش انجام نمی‌دهد. اين اطلاق را به چه مناسبت تخصيص می‌دهيد؟ نه هر سه صورت را دارد می‌گیرد اگر می‌خواهيد خودش را بگويد اگر می‌خواهيد به آن قرينه بگويد که چون اطلاقات داریم قرينه می‌شود که تخصيص بزنيم دست از اطلاقش برداريم اين همان اشکالاتی را دارد که قبلاً عرض کرديم. در اجوبه‌ی اجماليه ...

س: ...

ج: نه اين که نيست که بخواهد بگويد در دو معنا استعمال شده، اگر دو معنا استعمال شده باشد که مستدل استدلالش درست است.

س: ...

ج: نه جامع دارد ديگر، توی هر کدام به خصوصه که استعمال نمی‌شود جامع آن اين است که يقول مالايفعل.

اين اولاً، پس بنا بر اين ما اشکال مان به اين بزرگوار اين است که «ما القرينه على حصر الاطلاق في هذا خاصه» آیه اطلاق دارد شما بايد قرينه اقامه بکنيد بر اين، او می‌گويد آیه اطلاق دارد اين مورد را هم شامل می‌شود موردی را هم که شما می‌فرماید شامل می‌شود علاوه بر اين که چطور ايشان صيغه را ماضی گرفتند؟ فعلنا و لافعل، و حال اين که آیه‌ی شريفه «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» است. چرا چیزی را می‌گويد که انجام نمی‌دهيد؟ حالا یا حال یا آینده، اما نسبت به گذشته معلوم نيست اصلاً شامل بشود اين، نفرموده است که لِمَ تقولون ما لم تفعلوا، لم تفعلوا نيست که بگويم به ماضی و گذشته می‌خواهد بفراييد.

س: ...

ج: نه اين‌جا منسلخ از زمان نيست چون افعال ما هست، افعال ما منسلخ از زمان نيست. پس ناظر به يك چیز دیگری است که حالا در جواب بعدی گفته می‌شود.

س: ...

ج: بله اشکال هم ندارد برای آینده باشد.

جواب سوم این است که ظهور آیهی شریف در اطلاق که مانحن فیه را هم بگیرد محرز نیست اگر نگوییم محرز العدم است به خاطر هم سببی که در آیه استعمال شده که فعل مضارع هست و هم به واسطه تطبیقاتی که ائمه علیهم السلام این دو آیه را بر مواردی فرمودند. که آیات مبارکات و همچنین شأن نزول آیه، که دارد نکوهش می‌کند که شما چرا یک حرف‌هایی می‌زنید یک وعده‌هایی می‌دهید یک التزاماتی را به گردن می‌گیرید که بعداً می‌دانید انجام نمی‌دهید؟ یک کسی یک کاری می‌داند که انجام نمی‌دهد می‌آید تظاهر به التزام می‌کند قبول می‌کند. وعده و التزام به ما، به گردن گرفتن چیزی که بعداً آن را انجام نخواهد داد لِمَ تَقُولُونَ، خود ما هم می‌گوییم که قول می‌دهی این کار را بکنی؟ این قول می‌دهی این‌جا یعنی چه؟ نه این که این را تَلَفُّظ می‌کنی یعنی به گردن می‌گیری یعنی ملتزم می‌شوی. لِمَ تَقُولُونَ ما لَا تَفْعَلُونَ، یعنی لِمَ تَعْدُونَ و تلتزمون مالا تفعلونه؟ چرا چیزی که، آن مفعولش هم محذوف است دیگر، مفعولش، لِمَ تلتزمون و تعدون؟ وعده می‌دهید و ملتزم می‌شوید کارهایی را که انجام نمی‌دهید بعداً انجام نمی‌دهید. چون انسان چیزی را که وعده می‌کند یا به گردن می‌گیرد برای چه هست؟ برای آینده است دیگر. بعد از زمان التزام است بعد از زمان وعده است. در حال وعده و در حال التزام که نیست برای زمان بعد است. آیهی مبارکه هم همین را دارد نهی می‌فرماید. لا اقلَّ من الاحتمال المساوی با احتمال دیگر، اگر نگوییم ظهور در این دارد که صیغه، صیغه مضارع است. و به تطبیقاتی که ائمه علیهم السلام فرمودند. پس لِمَ تَقُولُونَ ما لَا تَفْعَلُونَ، یعنی لِمَ تعدون و تلتزمون مالا تفعلونه؟ کَبْرَمَقْتاً عند الله اَنْ تلتزموا و تعدوا مالا تفعلون،

س: ...

ج: بله یعنی چی؟ این جواب بعدی است. این جواب بعدی است که داریم می‌دهیم.

س: ...

ج: بله، هر دو را شامل می‌شود بله،

ببینید سه تا روایت در این تفسیر شریف کنز الدقائق که تفسیر بسیار خوبی است و شاید از نظر جمع آثار و روایات در ذیل هر آیه، شاید بهتر از تفسیر برهان و تفسیر نور الثقلین باشد علاوه بر این که تفسیر هست روایات در ذیل هر آیه هم به تفصیل ایشان جمع‌آوری فرموده که این مؤلف آن معاصر است با مرحوم مجلسی ثانی قدس سرهما است که این چاپ نشده بود تا این اواخر که حالا چند سالی است که چاپ شده. فرموده «و فی تفسیر علی بن ابراهیم: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لَا تَفْعَلُونَ. مخاطبه لأصحاب رسول الله- صَلَّى الله عليه و آله- الذين وعدوه أن ينصروه» این‌ها به پیغمبر قول دادند که پیامبر را یاری می‌کنند «و لا يخالفوا أمره، و لا ينقضوا عهده فی أمر المؤمنين- علیه السلام-» این قول‌ها را به پیغمبر دادند که ما بعداً از تو حمایت می‌کنیم با خلافت امیرالمؤمنین، نصب بکنی مخالفت نمی‌کنیم این قول‌ها را دادند و این چیزها را به گردن گرفتند «فَعَلِمَ اللَّهُ أَنَّهُمْ لَا يَفُونَ بَمَا يَقُولُونَ فَقَالَ: لِمَ تَقُولُونَ ما لَا تَفْعَلُونَ» این آیه به این مناسبت نازل شده شأن نزول آن این است پس این ربطی به این ندارد که چرا امر می‌کنید به چیزی که انجام نمی‌دهید و

نهی می‌کنید از چیزی که خودتان انجام می‌دهید؟ این دارد می‌گوید چرا تقولون، همین شبیه آن چیزی که در فارسی خودمان هم می‌گوییم که قول می‌دهی که این کار را نکنی یا این کار را بکنی؟ یعنی ملتزم می‌شوی؟ وعده می‌دهی؟ من یک مقداری البته این را تقاضا می‌کنم در کتب لغت بیشتر تفحص و تتبع بفرمایید که قول آخر خیلی موارد استعمال دارد یکی از موارد استعمال قول همین التزام و وعد است. که در فارسی هم این شبیه آن وجود دارد این یک مورد، «و قد سمّاهم الله المؤمنين بإقرارهم، و إن لم يصدقوا» که حالا این مطلب دیگری است که چرا خدای متعال می‌فرماید که «یا أيها الذين آمنوا» می‌فرماید به خاطر این است که خودشان، خودشان را مؤمن قلمداد می‌کردند.

س: ...

ج: نه نشان می‌دهد که این‌جا این تقولون معنای آن چه هست؟ همان به معنای تعدون و ملتزمون است این قول به آن معنا این‌جا استعمال شده.

س: ...

ج: نه، می‌گوید التزام غیر از آن است. غیر از گفتن و اخبار است.

س: ...

ج: حالا باز توضیح می‌دهم باز این سه مورد را بگویم باز بیشتر توضیح می‌دهم.

س: ...

ج: عمل یعنی رویه؟

س: ...

ج: به فعل چه فرقی می‌کند؟ مترادف هستند البته یک فرقی گذاشتند بین فعل و عمل، که آن مثلاً فعل در جایی است که حتماً با اختیار همراه است ولی عمل اعم است. که اختیار داشته باشد یا نه اختیار نداشته باشد. منتها این تفاوت دیگر وجود ندارد عمل و فعل یعنی آن چیزی که از انسان سر می‌زند.

«عن اصول کافی، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ» سند تمام است «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ تَذَرُ لَا كَفَّارَةَ لَهُ» وعده‌ی مؤمن برادرش را این یک نذر است اما یک نذری است که اگر حنث کرد کفارہ ندارد فقط گناه کرده نذرهایی که با صیغه خوانده می‌شود لله علی کذا می‌گوید آن هم حرام است و هم کفارہ دارد حنث او حرام هست و کفارہ هم دارد اما وعده که می‌دهد کفارہ ندارد نذری است که کفارہ ندارد حنثش ولی حرام هست «فَمَنْ أَخْلَفَ فَيُخْلِفِ اللَّهُ بَدَأَ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» این همان فرمایش خداست که انسان وعده بدهد، می‌فرماید این وعده دادن و بعد عمل نکردن، وعده بدهد به چیزی که عمل نمی‌کند این همین است که خدای متعال می‌فرماید لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، و بر اساس همین روایات شاید باشد که بعضی از اساتید ما فی سابق الایام در درس ایشان می‌فرمود که خُلف وعده احتیاط واجب می‌کرد که خلف وعده اشکال دارد. حالا نمی‌دانم دیگر حالا باقی بر آن فرمایش

قبلی‌شان در درس هستند یا نه، «و فی نهج البلاغة وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ» و الخلف، یعنی خلف وعده، الف و لام آن، الف و لام عهد ذهنی است خلف در کجا هست؟ در جایی است که انسان وعده می‌دهد به یک چیزی ملتزم می‌شود به او عمل نمی‌کند فرمود «وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى] تَعَالَى كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» الآیة، خب پس بقرینه‌ی داخلی که دارد لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، برای آینده را دارد می‌گوید برای گذشته نیست اخبار از گذشته نیست. اخبار از آینده است که در لباس وعده می‌شود که انجام می‌دهم یا اخبار از، انجام می‌دهم دیگر، چون خودش می‌گوید آن کسی که می‌خواهد انجام بدهد اخبار از آینده است که این کار را انجام خواهم داد این نصرت را خواهم کرد. این یاری را خواهم انجام داد همان‌جور که در آن روایت قبل بود و این که در حقیقت همان‌طور که فرمودند یک قرینه‌ی عقلی هم وجود دارد چطور جایی که کسی انجام نداده می‌آید توصیه می‌کند به دیگری، که شما این، من خودم این کار را انجام ندادم حالا هم انجام نمی‌دهم ولی ضررهای آن را چشیدم شما دیگر این‌جوری نباش، شما انجام بده، بگویم این کَبُرَ مَقْتًا عند الله است؟ این تعبیر، این لسان، آبی از این است با این که این حسنش، انسان حسن آن را درک می‌کند کَأَنَّ که این که دلسوزی هست. می‌گوید من تجربه کردم شما از تجربه‌ی من استفاده کن، من دارم به شما اخبار می‌دهم که ضرر دارد شما این کار را نکن، پس بنابراین بعید نیست که با توجه به این خصوصیات بگویم که مربوط می‌شود به خلف وعده و التزام و اصلاً این تقولون معنایش تَلَفُّظُون نیست. یعنی تعدون است، تلتزمون است این است.

س: ...

ج: با توجه به این خصوصیت نمی‌خواهد اخبار مطلق را بگوید از گذشته از آینده.

س: ...

ج: این جامع نیست اصلاً به این معنا استعمال می‌شود، تقولون، بگویم تقولون، شما فقط احتمال هم بدهید برایش استدلال نمی‌توانی بکنی، یعنی نمی‌توانید بگویید شاید پس خلف وعده را دارد می‌فرماید این آیه‌ی شریفه،

س: ...

ج: امام هم فرموده که این همین است که دارد...

س: ...

ج: بله بله، گفته می‌شود همین گفته....

س: ...

ج: بله بله، تقولون، شما نگاه کنید حالا بروید نگاه کنید .

و اما به خدمت شما عرض شود که جواب سومی که این‌جا داده می‌شود این است که بعید نیست گفته بشود آیه از امر و نهی انصراف دارد. چرا؟ برای خاطر این که امر انشاء است، نهی انشاء است، انشاء که عمل نمی‌شود به آن، ما قَالَهُ انشاء است، انشاء بعث

است یا در نهی انشاء زجر است انشاء بعث و انشاء زجر که ماقاله است این که عمل نمی‌شود. آن مبعوث الیه فعل است و انجام شدنی است یا آن منهی عنه و منجز عنه ترک‌شدنی است نه آن چیزی که او گفته که امر و نهی است بنابراین اصلاً امر به معروف و نهی از منکر اصلاً شامل آیهی شریفه نمی‌شود چون آن قابل عمل نیست در آینده، مگر به تسامح، إفعِل، من به إفعِل عمل کنم؟ یعنی چه به إفعِل عمل کنم؟ لاتفعِل، به لاتفعِل عمل کنم؟ إفعِل و لاتفعِل، یک معنای بعثی، معنای حرفی است که دارد بعث می‌کند به طرف آن انجام، صلّ دارد بعث به نماز می‌کند لاتعتب دارد زجر از غیبت کردن می‌کند نماز انجام دادنی است غیبت انجام دادنی و ترک کردنی است اما بعث به این که دیگر معنا ندارد که، بعداً انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد پس بنابراین اصلاً ما بخواهیم امر به معروف و نهی از منکر را مندرج در آیهی شریفه بکنیم معقول نیست آن که معقول است چه هست؟ آن که معقول است این است که وعده می‌دهد که انجام می‌دهم، وعده معنایش همین است دیگر؟ یعنی خود گوینده، خود قائل دارد می‌گوید این را انجام می‌دهم بعد انجام نمی‌دهد همان که گفته إخبار کرده یا وعده داده که انجام می‌دهم یا ملتزم شده که انجام می‌دهم بعد انجامش نمی‌دهد. اما این که بعث را انجام بدهد یا بعث را انجام ندهد که معنا ندارد. آن مبعوث الیه است که انجامش می‌دهد یا انجامش نمی‌دهد، مبعوث الیه که ماقاله نیست، ماقاله به بعثش هست، یا منجز عنه و منهی عنه، آن است که انجام شدنی و انجام نشدنی است اما زجر از او، و طلب ترک او، این که انجام شدنی نیست پس بنابراین ...

س: ...

ج: فلسفی نیست این‌ها.

س: ...

ج: نه، آن‌جا باید این‌جوری بگویید، بگویید این کار اگر خوب است چرا خودت انجام نمی‌دهی؟ اما آیه که این را نمی‌گوید، لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، مالاتفعلونه، این تفعّلون متعدی است مفعول می‌خواهد مفعولش لوضوح حذف شده ضمیر برمی‌گردد به آن ماتقول، ماتقول باید چیزی باشد که قابل عمل است آن که قابل عمل است چه هست؟ آن فعل است اما بعث و زجر که همان امر و نهی باشد که واجب است امر و نهی که چیزی نیست که بعداً انجامش بدهد انجامش داد. إفعِل گفت یا لاتفعِل گفت.

س: ...

ج: نه، عمل نمی‌کنیم نه این که، امر می‌کنی به چیزی که خودت انجام نمی‌دهی، نه ماتقول، خودت انجام نمی‌دهی، ببینید قرآن شریف را هم نباید بر یک مسامحات عرفی عوامانه ما بیایم حمل بکنیم و بعد بیایم آن وقت بیایم بگوییم که بله از آن استفاده بکنیم که خدای متعال، شارع، وجوب امر به معروف را مشروط کرده معنای عوامانه و عرفی را که نباید عرفی‌های این‌جوری بکنیم. معنایی که این‌جاست معنای دقیقی هست خدای متعال چه می‌فرماید؟ چرا؟ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، این بر وعد و بر التزام به چیزی که انسان بعداً انجام نمی‌دهد یا إخبار از چیزی که بعداً انجام نمی‌دهد ولو التزام نسبت به کسی نمی‌دهد یعنی گاهی انسان می‌آید وعده می‌دهد ملتزم می‌شود یعنی طرف دارد می‌شود وعده و التزام، گاهی هم نه، طرف ندارد همین‌طور إخبار می‌کند که من بنا دارم در آینده به کسی هم وعده نمی‌دهد برای کسی ملتزم نمی‌شود. إخبار به آینده می‌دهد هر

دو را می‌گیرد. آیهی شریف می‌فرماید هم مواردی که التزام، اگر ما بگوییم که فقط این است. اگر بگوییم جامع بین این دو تا است جامع، چه اخبار به نحو وعد و التزام و چه به نحو اخبار مجرد، همه‌ی این‌ها را می‌گیرد این را دارد آیهی شریفه می‌فرماید. پس ربطی به بحث ما ندارد.

و آخرین اشکال را هم عرض بکنیم آخرین اشکال این است که سَلَمْنَا و آمَنَّا حرف مستدل را تا یک حدودی قبول کردیم ولی مدعای او را اثبات نمی‌کند او می‌گوید شرط است عدالت، آیه که نمی‌گوید عدالت شرط است، آیه می‌گوید آن را که امر می‌کنید چرا انجام نمی‌دهید؟ فقط همان را دارد می‌فرماید چرا آن را که می‌گویید انجام نمی‌دهی؟ حالا می‌گوید صلّ، نماز هم می‌خواند اما یک گناه دیگر؛ غیبت می‌کند، این آیه شامل او نمی‌شود. بله غیبت اگر خدای ناکرده می‌کند و به کسی که غیبت می‌کند می‌گوید لاتغتب، بله، حالا خودش غیبت می‌کند این‌جا آیه شامل می‌شود. اما اگر خودش غیبت نمی‌کند اما زن است رویش را نمی‌گیرد چرا آیه شامل است؟ پس بنابراین لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، ربطی به عدالت ندارد. اگر بخواهد دلالت داشته باشد و ما از اشکالات سابق غمض عین بکنیم آن قول را اثبات می‌کند که باید آمر به معروف نسبت به معروفی که امر می‌کند خودش عامل باشد و ناهی از منکر نسبت به آن منکری که نهی می‌کند خودش باید تارک نسبت به آن باشد اما لازم نیست عادل باشد برای این که این آیه شاملش نشود و ... پس بنابراین این اشکال این‌جا هست. این اشکال در استدلال به آیهی قبل هم وجود دارد. که «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» آن هم همین است.

و اما آخرین مطلبی که این‌جا ممکن است که گفته شود این است که آیه دلالت می‌کند بر حرمت این کار، اما این حرمت چه ملازمه‌ای دارد با اشتراط؟ با حکم وضعی که امر به معروف و نهی از منکر مشهود بشود به عدالت یا حتی این امر اخیر، این ملازمه‌ای بین این دو تا نیست، که مشروط بخواهد بشود و حالا یا فوقش می‌شود شرط واجب، یا حتی شرط واجب هم می‌گوییم نمی‌شود این کار حرام است ولو این که اگر انجام دادی وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را انجام دادی، مثل این که کسی بیاید با آب غصبی مسجدی را که منتجس شده را تطهیر بکند وظیفه‌ی طهّر المسجد عن النجاسة را انجام داده ولو این که با ماء غصبی انجام شده و کار حرام هست و کتک هم می‌خورد اما نسبت به تطهیر مسجد وظیفه‌اش را انجام داده شارع می‌گوید اگر کسی گناه می‌کند نهی از منکر بکن، واجبی را ترک می‌کند امر بکن، اگر خودت انجام می‌دهی معاذ الله یا ترک می‌کنی معاذ الله این کتک می‌خوری به خاطر همین امر و نهیت، ولی با همین کاری که در اثر این که مصداق این آیه است کتک می‌خوری آن وظیفه‌ات انجام شده. چون آن واجب، واجب تعبّدی نیست. که قصد قربت بخواهد واجب توسلی هست امر به معروف و نهی از منکر، بنابراین منافاتی ندارد که حتی ما قائل به حرمت بشویم و اما بگوییم که ادله‌ی وجوب مشروط نیست و حتی واجب هم مشروط نباشد. بنابراین استدلال به این آیات مبارکات تمام نیست و اما سنت ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌م.